

صفحاتی از تاریخ معاصر افغانستان

قسمت پنجم

نوشته

سردار محمدرحیم ضیایی

یادداشت :

این نوشته در سال ۲۰۰۸ م نیز در پورتال محترم افغان جرمن آنلاين به نشر سپرده شده بود که مورد پذیرایی گرم و نیک خوانندگان عزیز قرار گرفت. اینک بعد از اصلاحات مجدد و اضافات ضروری، آنرا دوباره بصورت بخش های جداگانه به نشر می سپارم و کتاب مکمل آن تحت همین عنوان در اواسط ماه جون سال جاری توسط انتشارات بامیان در شهر لیموز فرانسه به زیور طبع آراسته میگردد.

به قدرت رسیدن امان الله خان

بعد از گذشته شدن امیر حبیب الله خان در کله گوش لغمان، پسرش امان الله خان به تاریخ ۱۹ جمادی الاول ۱۲۹۳ قمری مطابق ۲۸ فروری ۱۹۱۹م در کابل اعلان سلطنت نمود.

امان الله خان قوای عسکری را به قوماندانی برگد عبدالوکیل خان نورستانی به جگدک اعزام نمود (شهریکه در بین راه کابل جلال آباد واقع است) این قوای عسکری راه های کابل جلال آباد را اشغال نمود تا از ورود اشخاص نامطلوب به کابل جلوگیری نماید.

امان الله خان بدون ضیاع وقت به نشر ابلاغیه ها پرداخت و از مردم دعوت نمود که از او طرفداری نمایند. از جانب دیگر امان الله خان شاغاسی محمود خان، یاور خود را با فرمان و ابلاغیه یی به جلال آباد فرستاد. هنگامیکه شاغاسی به جلال آباد رسید، قوای عسکری جلال آباد علیه نصر الله خان شورش

نمودند، و عنایت الله خان برادر امان الله خان و تمام خانواده جنرال محمد نادر خان دستگیر شدند.

جنگ با انگلیس :

به زودی در کابل شایعه افتاد که به اتهام قتل امیر شخص بی گناهی اعدام شده است و در کار جستجوی قاتل حقیقی امیر غرضی در بین است^۱. به همین مناسبت اعتبار امان الله خان در بین مردم متزلزل گردید و نفوذش رو به کاهش گذاشت. آن وقت بود که امان الله خان برای ارتقای اعتبار و تحکیم نفوذ خود و به خاطر اتحاد و یک پارچگی مردم؛ با کشور انگلستان اعلان جنگ داد.

از سوی دیگر در محافل مترقی کشور آرزومندی نیل به استقلال کامل فوق العاده شدید بود و این محافل معتقد بودند که لحظه تاریخی مساعد فرا رسیده است. چه انگلستان بعد از جنگ با جرمنی ناتوان شده و نمی تواند مانع حصول استقلال افغانستان گردد.

امیر امان الله خان اعلان کرد که این جنگ (جهاد) است و از تمام ملت افغانستان دعوت نمود هر چه وسیع تر در آن شرکت نمایند.

به زودی پس از آغاز جنگ افغان و انگلیس سه جبهه ایجاد گردید:

۱- جبهه مشرقی به قوماندانی وزیر حربیه سپه سالار صالح محمد خان

¹ انسان بیگناهی که سیاستاً اعدام گردید (شاه علی رضا خان کندک مشر آمر نوکریوال امیر) بود و قاتل یعنی شجاع الدوله خان به مقامات عالی دولتی رسید.

۲- جبهه قندهار به قوماندانی سردار عبدالقدوس خان

۳- جبهه جنوبی به قوماندانی جنرال محمد نادر خان

انگلیس ها در جبهه جنوبی به هیچگونه فعالیت جدی نظامی نپرداختند و در مقابل عساکر افغانی کمترین مقاومت از خود نشان ندادند که این امر یکی از عوامل موفقیت افغان ها در جبهه جنوبی شد. این (جنگ عجیب) انگلیس ها بیگمان خواننده را در حیرت فرو می برد. بدین سبب نویسنده این یادداشت ها بیهوده نمی داند که به منظور اثبات ادعای خود از مقاله (متوند) که در مجله (د جمهورییت رخ) چاپ شده استمداد جوید.

در این مقاله متن نامه نادر خان به شاه ولی خان مورخ ۳۰ می سال ۱۹۱۹ (۲۶ شعبان ۱۳۳۷ق) در صفحه ۲۰-۱۸ شماره ۳۱ مجله (د جمهورییت رخ) سال دوم مورخ ۲۲ اگست ۱۹۵۲ چاپ شده است.

(متوند) می نویسد: " پیروزی نادر خان از برکت یاری و مساعدت انگلیس ها (به منظور تصرف تل و وانه است) و بر پایه پلان قبلاً طرح شده؛ به دست آمد".

سپس (متوند) ادامه می دهد: " اگر خوانندگان ما به این سخن باور ندارند در آن صورت بگذار نامه نادر خان را بخوانند"، و متن نامه را به شرح آتی می آورد:

" من به موفقیت کامل دست یافته ام و شما با آرامش خاطر کار خود را بکنید. طبق اطلاعی که در دست است عساکر انگلیس به جنگ نمی پردازند و داوطلبانه از مواضع خود عقب نشینی می نمایند. وقت را از دست ندهید. از موقع استفاده کنید و به سوی (وانو) به پیشروی پردازید. هیچگونه مقاومتی علیه شما نخواهد بود. به من اطمینان قطعی داده شده است. به هوشیاری و زیره کی شما باور دارم و هیچکس نباید از موضوع اطلاع یابد و بفهمد که شما در آنجا و من در اینجا کامیاب می شویم".^۲

در جبهه قندهار که تحت قوماندان سردار عبدالقدوس خان؛ عملیات به سود نیرو های افغانی بود و انگلیس ها خواهان اوربند شده بودند.^۳

در جبهه مشرقی؛ افغان ها موفقیت های چشمگیری نداشتند یعنی سپه سالار صالح محمد خان با قوماندانی ضعیف و سوق و اداره بی ابتکار و استعداد پایانتز از حد متوسط جنگیدند علاوه بر آن در همان آغاز عملیات؛ در قسمت پاشنه پا زخمی برداشت که پس از آن عساکر افغان نا منظم و پراکنده گردیدند.

طیارات انگلیسی در فضای شهر کابل رسیدند و به بمب باری آغاز کردند. خاصاً هدف شان مقر وزارت حربیه (دفاع ملی امروز) قصر سلطنتی (ارگ شاهی) مقبره امیر عبدالرحمن خان فقید (پادشاه افغانستان ۱۸۸۰-۱۹۰۱) بود و بمبی هم به اصطبل (محل نگهداری اسب ها) عسکری پرتاب کردند که میان سربازان داوطلب افغانی هرج و مرج ایجاد نمود چون نخستین بار بود که مردم کابل و سربازان افغان طیاره را دیدند؛ همه را سراسیمگی فرا گرفت و سربازان به فرار از خدمت آغاز کردند. که در این وقت شجاع الدوله خان غوربندی که در اولین کابینه افغانستان وزیر امنیت بود نزد سربازان رفت تعدادی سربازانی را که فراری شده بودند و یک ملا هم در راس شان قرار

^۲ من به دلایل آتی اولاً به این نامه و ثانیاً به تفسیر متن آن باور ندارم:

اول - نام این مجله (د جمهورییت رخ) نوشته شده، تاریخ چاپ آن (۲۲ اگست ۱۹۵۲) و زمان نشر آن (سال دوم) معرفی شده است که به این حساب سال اول آن باید ۱۹۵۱م باشد که در این وقت هنوز در افغانستان رژیم سلطنتی حاکم بود و زمان پادشاهی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و روزنامه بی و مجله بی بنام صدای جمهورییت وجود نداشت که اگر فرض محال تاریخ آن به عوض ۱۳۵۲ ش سهواً (۱۹۵۲) نوشته شده باشد از یکطرف (۲۲ اگست آن غلط است) و از جانب دیگر چون سال دوم نشراتی گفته شده پس باید سال اول نشراتی آن ۱۳۵۱ش باشد که در این صورت هم یک اشتباه کامل میباشد چه کودتای سردار محمد داود خان در ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ به رژیم سلطنتی پایان و رژیم جمهورییت بنیاد گذاشته شد.

دوم - نام نویسنده این مقاله (متوند) معرفی شده است که نمیدانم این نام کدام افغان است و یا کدام روس؟ چه نام افغانی نمی باشد. این داستان مرا به یاد قصه ای انداخت که مادر یکی از دوستانم، جناب محمد داود موسی؛ خانه بی در شهر جلال آباد داشت که اکنون پسرش برای بدست آوردن آن جایداد مادرش که چهار پنج سال قبل در واشینگتن وفات نموده بود؛ به افغانستان رفته بود.

محکمه وثایق شهر جلال آباد برایش گفته بود که این خانه را شخص والده اش به فروش رسانیده و برای مالک جدید قباله داده است و در آن قباله بچیث فروشنده امضا نموده و نشان انگشتش هم ثبت گردیده. وقتی مثنی قباله را برای تحقیق بیشتر بدست می آورد، ملاحظه میکند که تاریخ آن قباله نه ماه بعد از فوت آن زن پاکیزه سرشت نوشته شده است. یعنی قباله غلط، امضا غلط، انشا غلط و نشان انگشت غلط و مثل همه امور افغانستان امروز جعل در جعل.

سوم - وقتی از چنین سندی خاصاً با چنین تفسیری سخن می رود ایجاب می کند تا خود اصل سند هم به نشر سپرده شود که این کار هرگز صورت نگرفته، و خواننده را مترد می گذارد.

چهارم - به نظر من با تمام احترام و ارادتی که به سردار محمد رحیم ضایی (شیون کابلی) نویسنده این رساله دارم، فکر میکنم عقده های شخصی و سیاسی در تفسیر آن نامه (اگر وجود داشته باشد) دخیل است. چه به وضاحت می توان آنرا طور دیگری هم تفسیر نمود. (بقیه در صفحه بعد)

برای قضاوت سالم در باره رشادت و قهرمانی جنرال محمد نادر خان در جنگ استقلال؛ لطفاً صفحات ۷۶۴ و ۷۶۷ - افغانستان در مسیر تاریخ تألیف میر غلام محمد غبار را مطالعه فرمایید تا به نقش مهم و تاریخی محمد نادر خان در معرکه استقلال ملتفت شوید.

^۳ نمیدانم این نویسنده (متوند) چرا در باره موفقیت و برانزنگی این جبهه سخن نرانده است و تفسیری مشابهی در آن باره نکرده است.

داشت؛ دستگیر نمود. آنها را لت و کوب نموده و به قطعات شان برگردانید. لاکن به زودی اوربند (آتش بس) اعلام شد.

هیأتی به ریاست محمود طرزی جهت مذاکره با انگلیس ها عازم (میسوری) شد که در ترکیب هیأت یاد شده اشخاص آتی شامل بودند :

- ۱- محمود طرزی وزیر خارجه
- ۲- غلام محمد خان وردک وزیر تجارت
- ۳- دیوان نرنجنداس خان آمر امور مالی
- ۴- کرنیل(دگروال) پیر محمد خان
- ۵- عبدالهادی خان داوی
- ۶- میرزا باز محمد خان
- ۷- عبدالوهاب خان طرزی

بدوام آن هیأتی هم به ریاست (سرهنری دابس) جهت مذاکره به افغانستان آمد که در ترکیب آن اشخاص آتی شامل بودند :

- ۱- سر هنری دابس مامور عالیرتبه انگلستان در هند برتانوی
- ۲- شیخ محبوب علی خان کارمندی از پیشاور
- ۳- دگروال میکانکی که بعداً در زمان نادر شاه سفیر انگلستان در کابل مقرر گردید.
- ۴- جگرن خرورد که بعداً آتشه نظامی سفارت انگلستان در کابل تعیین شده بود
- ۵- و چند تن از مسلمانان دیوبند هندوستان

این هیأت که چند ماه در کابل اقامت داشت؛ و قرارداد مقدماتی صلح را با مقامات افغانستان امضا نمود. در دیوبند مدارس اسلامی فعالیت داشتند که مصارف آنها از طرف انگلیس ها تمویل می شد. این مدارس برای مسلمانان آسیای میانه افراد روحانی تربیت میکردند. شیخ محبوب علی خان که شخص دوم هیئت بود تحصیلات انگلیسی داشت و طوریکه می گفتند فقط جامه اش اسلامی و روحش انگلیسی بود.

در این مذاکرات؛ انگلیس ها این حق را به دست آوردند که در کابل قطعه زمینی برای اعمار سفارت شان در افغانستان؛ خریداری کنند همچنان در این مذاکرات افغانستان نیز چنین حقی را در لندن حاصل نمود.

انگلستان زمین و تعمیر سردار امین الله خان پسر سوم امیر عبدالرحمن خان را در ناحیه (نانکچی) زیر باغ بالا خریداری کرد که در جوار این زمین قطعه زمینی بود که به (شیرغور) خرازی فروش (سیمسار) مشهور کابل تعلق داشت. انگلیس ها به او پیشنهاد کردند زمین خود را برای شان بفروشند. او به آنها گفت : اگر در عوض چهار جریب زمین او چهار جریب زمین در لندن برایش می دهند در آنصورت معامله می کند که انگلیس ها چنین شرطی را نپذیرفتند و این معامله صورت نگرفت.

در زمین خریداری شده؛ انگلیس ها به اعمار سفارت خود پرداختند و خود شان موقتاً در (سرای علیا) باغ چرمگری نزدیک مکتب حربیه ساکن شدند

بعد از ماموریت سر هنری دابس که اولین سفیر انگلستان در کابل بود (سرهنری) تعیین شد و همان شیخ محبوب علی خان به حیث معاون او مقرر گردید. همچنان عبدالهادی خان داوی به حیث اولین سفیر افغانستان در لندن تعیین گردید.

از همین وقت فعالیت جدی شان بر علیه امان الله خان آغاز گردید و زیر عنوان مواد دیپلوماسی؛ مقدار زیاد سلاح و مهمات را به کابل انتقال می دادند.

وزارت امنیت در باره این عملیات آگاهی داشت و شجاع الدوله خان که در راس آن قرار داشت چندین بار موضوع را به اعلیحضرت امان الله خان گزارش داد. شامگاه یکی از روز ها حریق بزرگی در اطراف سرای علیا (به علت نامعلومی) رخ داد که خاموش ساختن آن میسر نگردید و تمام سفارت انگلیس سوخت که صدای انفجار مهمات در شهر پیچید و بعد از آن حادثه کارکنان سفارت به ساختمان ناتمام در نانکچی باغ بالا نقل مکان کردند.

نخستین ریفرم های امان الله خان :

بعد از انجام مذاکرات و امضای معاهدات با انگلستان به کار های مهم سیاسی – اجتماعی و مملکتی دست یازید :

اول – تشکیل اولین حکومت افغانستان به شکل مدرن آن یعنی کابینه و وزراء که در ترکیب کابینه اعلیحضرت امان الله خان؛ اشخاص آتی شامل بودند :

- ۱- سپهسالار صالح محمد خان وزیر حربیه
- ۲- سردار محمود طرزی وزیر خارجه ، بعداً اولین سفیر افغانستان در فرانسه
- ۳- غلام محمد خان وردک وزیر تجارت
- ۴- سردار علی احمد خان لویناب وزیر داخله که بعداً گویا به دلیل می گساری سبکدوش گردید و به عوض او عبدالعزیز خان تعیین شد^۴
- ۵- عبدالرحمن خان وزیر معارف
- ۶- محمد ابراهیم خان مجددي وزیر عدلیه
- ۷- سردار عظیم الله خان وزیر زراعت، بعداً نخستین سفیر افغانستان در ایتالیا
- ۸- شجاع الدوله خان غوربندی وزیر امنیت
- ۹- سردار محمد کبیر سراج وزیر صحیه که برای اشغال این پُست از رنگون به کابل بازگشت

دوم - الغای هر نوع بردگی یعنی خرید و فروش انسان منعیث کنیز و غلام که تا آنزمان رواج داشت.

سوم - الغای همه امتیازات ارثی ، قبیلوی و فیودالی

چهارم - تمام اتباع افغانستان در برابر قانون دارای حقوق مساوی اعلام و تنها هندوها و یهود هائیکه در افغانستان زندگی می کردند به مانند گذشته؛ باید جزیه بپردازند.

برای بار اول امان الله خان به هندو های افغان اجازه داد در مکاتب حبیبیه و حربیه درس بخوانند. قبل از آن صرف در مدارس خودشان در هندو گذر کابل تحصیل می کردند.

پنجم - اعلام و فرمان تحریم ازدواج با بیشتر از چهار زن و کنیز یعنی هیچ مردی بیش از چهار زن و کنیز نمی تواند داشته باشد که اگر کسی چهار زن دارد باید سایر کنیزان را آزاد کند و اگر تعداد زنها از چهار کمتر است می تواند با کنیزان دیگر عروسی نماید، لکن تعداد زن ها و کنیزان نباید از چهار تن تجاوز نماید.^۵

ششم - اعلام و فرمان فروش اراضی و مواشی دولتی به قیمت نازل و اقساط طویل المدت به مردم مستحق. در آن زمان اراضی وسیع زراعتی منجمله باغها، عمارات، آسیاب ها و سایر املاک غیر منقول در تصرف دولت بود چون امان الله خان عقیده داشت که حکومت نباید به امور زمینداری و مالداري بپردازد و روی همین اندیشه در کابل لیلام اموال تحویلخانه های دولتی آغاز گردید.

اما چون مردم ما رسیده نبودند و تعدادی هم از نعمت راستکاری و صداقت بهره نداشتند در آن شرایط افغانستان هنگام حراج اراضی دولتی انواع زد و بند ها و دزدی ها به کار افتاد و نیت خیر اعلیحضرت امان الله خان تحقق نیافت. اراضی را عمدتاً اشخاص ثروتمند و منتفذ با پرداخت رشوة به مامورین دولت خریداری کردند و مقدار کم به کشتنندان بی زمین رسید.

ماموریت محمد ولی خان و برقراری مناسبات دیپلماتیک با اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی :

پس از حصول استقلال در خزان سال ۱۹۲۰م امان الله خان ماموریت فوق العاده ای را به مقصد سفر به روسیه و کشور های اروپایی به ریاست محمد ولی خان (دروازی) سازمان داد که در ترکیب این ماموریت اشخاص آتی شامل بودند :

- ۱- سردار فیض محمد خان زکریا که بعداً وزیر خارجه و سپس وزیر معارف تعیین گردید. و اکنون در اضلاع متحده امریکا به سر می برد.
- ۲- میرزا محمد خان یفتلی که بعداً به حیث اولین سفیر افغانستان در شوروی مقرر شد.
- ۳- سردار سلطان احمد خان شیرزی که بعد ها دو مرتبه در راس سفارت افغانستان در شوروی قرار داشت.
- ۴- قاضی سیف الرحمن خان
- ۵- علی اکبر خان که بعداً اتاشه نظامی افغانستان در ماسکو مقرر گردید.

⁴ سردار علی احمد خان لویناب بعداً به اثر امر اعلیحضرت ملکه ثریا به حیث والی کابل تعیین گردید و تا غایبه سفوی در آن مقام باقی ماند و بعد از استقرار حکومت امیرحبیب الله کلکانی به شکل فجیعی اعدام گردید.

⁵ من ندانستم که چگونه از یکطرف داشتن برده یعنی کنیز و غلام ملغی و تحریم می شود و از جانب دیگر وقتی از تعدد ازواج سخن می رود دوباره مسئله کنیز روی دسترخوان می آید.؟؟؟ یا اینکه اطرافیان و مشاورین اعلیحضرت امان الله خان هنوز به مفهوم و محتوای اعلامیه حقوق بشر پی نبرده بودند

۶- غلام جیلانی خان که بعداً قنصل افغانستان در تاشکند مقرر شده و سپس مستشار سفارت افغانستان در ماسکو تعیین گردید.

غلام جیلانی خان مذکور در سال ۱۹۲۹ زمانیکه سردار محمد عزیز خان (پدر سردار محمد داؤد خان) در راس سفارت افغانستان در ماسکو کار می کرد؛ در آن سفارت سمت مستشار سفارت افغانستان را داشت که بعد ها نسبت مخالفت با محمد نادر خان و جانبداری از امان الله خان؛ از کار برکنار شد. او که خانم روسی داشت و بیش از شانزده سال دور از وطن آواره بود. بعد از مرگ همسرش با پسر خود داکتر جمال جیلانی به کابل برگشت.^۱

اشخاص دیگری نیز در ترکیب این هیأت شامل بودند:
محمد ولی خان؛ میرزا محمد خان یفتلی را به حیث سفیر، غلام جیلانی خان و علی اکبر خان را به حیث کارمندان اولین سفارت افغانستان در ماسکو معرفی و خود رهسپار اروپا شد.

یکی از مسایل مورد مناقشه سرحدی بین افغانستان و روسیه شوروی؛ مسأله تعلق داشتن جزیره (درقد) بود زیرا مذاکرات بر سر این جزیره دریای آمو که آب دریا اغلباً مسیرش را تغییر میدهد.

در زمان امیر حبیب الله خان میان روسیه شوروی، بخارا و افغانستان قراردادی عقد شده بود در حالیکه بر پایه آن تمام جزایری که در دریای آمو ایجاد می گردند به آن جانبی تعلق می گیرد که آب آن بیشتر باشد. ناظر محمد صفر خان در آن زمان والی منطقه بود. در سال ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ هنگامی که هیأت افغانی تحت ریاست محمد انور بسمل فرزند ناظر صفر خان برای پیشبرد این مذاکرات به بخارا رفته بود؛ پادشاه بخارا به محمد انور خان بسمل رشوه یک میلیون تنگه^۲ را در قبال پذیرش جزیره (درقد) به بخارا پیشنهاد نمود ولی محمد انور خان بسمل مثل یک فرزند صادق و وطن پرست این پیشنهاد امیر بخارا را با جدیت رد و اظهار داشت که قرارداد، قرارداد است و باید آنرا مراعات نمود.

پس از سقوط امارت بخارا و استقرار حکومت شوروی در آنجا، مسأله وابستگی این جزیره لاینحل باقی مانده بود، هرچند جزیره در اختیار افغانستان قرار داشت.

زمانی که مقامات اتحاد شوروی به صورت یکجانبه این جزیره را اشغال نمود؛ جانب افغانی فوراً سفر بری عمومی اعلان و کارکنان سرحدی و قطعه عسکری آنجا را آمادگی دادند تا با اتحاد شوروی داخل جنگ شده و جزیره درقد را دوباره بدست آورند. درین هنگام انگلیس ها به افغانها خبر دادند که در صورت شروع جنگ با روس ها؛ به کمک امان الله خان و جانب افغانی می شتابند که بالاخره معضله جزیره درقد صرف در سال های ۱۹۳۴ - ۱۹۳۵ با امضای موافقتنامه یی به صورت نهایی حل و فصل گردید و جزیره مذکور به افغانستان تعلق گرفت.

قتل براوین سفیر اتحاد جماهیر شوروی :

"براوین" به حیث نخستین سفیر اتحاد جماهیر شوروی^۳ در افغانستان مقرر شد که مدت دو سال در این مقام کار کرد. براوین یک مامور سابقه دار وزارت خارجه روسیه بود که در زمان جنگ اول جهانی در "ترت" ایران به حیث

^۶ تا جاییکه من اطلاع دارم اعلیحضرت محمد نادر شاه اصلاً طرفدار ازدواج مامورین وزارت خارجه و وزارت حربیه با زنان خارجی نبود (که در نهایت امر معقول بود و همین گونه باید باشد) این تعامل تا کودتای خانه برانداز کمونیست ها (ثور ۱۳۵۷ شمسی) در افغانستان مرعی الاجرا بود که ممکن است مخالفت غلام جیلانی خان با محمد نادر خان به همین نسبت بوده؛ نه به علت سیاسی.

^۷ یک تنگه معادل سی پول بود و تا سالهای ۱۹۵۰م هم در افغانستان وجود داشت و در چلش بود.

^۸ در اینجا سردار محمد رحیم ضیایی (براوین) را نخستین سفیر روسیه در افغانستان معرفی می دارد. در حالیکه چنین نیست و اولین نماینده سیاسی روسیه تزاری در افغانستان؛ جنرال "ستولیتو" بود که در زمان سلطنت امیر شیرعلی خان فقید فرستاده روسها بود. آنهم نه به حیث سفیر بلکه به حیث وزیر مختار و نماینده رژیم تزاری روسیه. قصه سفر جنرال ستولیتو و همکاری او از ماسکو تا کابل بسیار جالب است که در آن زمان موثر، خط آهن و طیاره وجود نداشت و این هیأت روسی فاصله ماسکو - کابل را در سال ۱۷۷۸م، پای پیاده، بالای خر و یابو و قاطر و اسب و شتر در بیشتر از شش ماه پیموده تا به دربار کابل مشرف گردیدند. قصه این سفر تاریخی را یکی از همراهان وزیر مختار مذکور که وظیفه طبابت را داشت بنام "داکتر جی ال یاورسکی" (Dr. J.L. Jaworskij) نوشته است که در سال ۱۸۸۵م توسط "داکتر ای دی پیتری" (Dr. E. D. Petri) از روسی به آلمانی ترجمه شده و نام آلمانی کتاب مذکور اینست :

Reise der Russischen Gesandtschaft in Afghanistan und Buchara

این کتاب در سال های شست/هفتاد میلادی توسط شاغلی عبدالغفور برشنا به دری ترجمه گردید که از نگاه تاریخی و معلومات سیاسی و اجتماعی آن زمان؛ در نوع خود بی نظیر است.

تعداد صفحات: ۵ از ۷

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

قنسل روسیه کار میکرد که وی هنگام ملاقات خود در کابل با شجاع الدوله خان در باره سازماندهی بازگشت هیأت جرمنی به عراق از اخیرالذکر ستایش نمود.

حکومت روسیه در آن زمان به براوین وظیفه داده بود که هیأت جرمنی را در ایران دستگیر نماید که براوین در اجرای این دستور ناکام ماند. وی در زمان اقامت خود در کابل طبق تقاضای حکومت افغانستان برای مامورین وزارت خارجه حقوق بین الدول و علوم حقوقی را تدریس می کرد که در میان شاگردان او یکی هم علی محمد خان (که از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۳ وزیر دربار بود) محمد امیر خان برادر خورده میرزا محمد خان یفتلی، غلام غوث خان سابق معین وزارت تجارت، عزیزالرحمن خان سابق جنرال قنسل افغانستان در تاشکند نیز در این کورس ها درس خوانده بودند.

"براوین" به زودی با انگلیس ها تماس قایم و از افغانستان پناهندگی سیاسی خواست و اعلام نمود که دیگر به شوروی باز نمی گردد که پس از کنار رفتن "براوین" از مقام سفارت، دگروال "ریکس" معاون سابق وی و آنتنه نظامی شوروی در افغانستان؛ سرپرست امور سفارت تعیین گردید که بعداً روسکول نیکوف و پس از او به ترتیب "سوریتس" و "استارک" سفیر شوروی در افغانستان مقرر شدند.

وقتی هیأت انگلیسی به ریاست دابس در افغانستان قرار داشت "براوین" با اعضای این هیأت تماس برقرار کرده بود که این کار او برای افغان ها و شوروی ها تشویش جدي ایجاد نموده بود.

اعلیحضرت امان الله خان به وزیر امنیت خود "شجاع الدوله خان" فرمان داد که او را از افغانستان خارج کنند. "براوین" با همسر خود که از اهل پولیند و زن بسیار زیبا بود تصمیم گرفت به هند برود. او مبلغ هنگفت پول و مقدار زیاد اسناد مختلف و بسیار مهمی با خود داشت که بیرون بردن آنها از افغانستان نا مطلوب بوده و می توانست عواقب ناگواری داشته باشد ازین رو دسته محافظ وی که متشکل از هفت نفر به قوماندانی محمد اسلم خان بود؛ جهت مشایعت (براوین) تعیین گردید.

هنگام توقف در غزنی چون براوین شامگاه به گردش بیرون آمد توسط محمد اسلم یا یکی از عساکر او کشته شد. و بخاطر پنهان کردن قاتل اصلی؛ یکی از متهمین که در زندان به خاطر جنایات قبلی در انتظار اعدام بود؛ به قتل وی نیز متهم گردید زیرا به وی وعده داده شده بود که اگر او اعتراف به کشتن براوین کند و اقرار نماید که او را که به خاطر احساسات مذهبی به قتل رسانیده؛ در ازای آن برای خانواده اش مبلغ هنگفتی؛ پاداش داده خواهد شد که بالاخره همین جنایتکار به عنوان قاتل براوین اعدام گردید.

اموال براوین تفتیش و بخشی از آنها مصادره شد و در وقت تفتیش و مصادره اموال مذکور شخصی به نام "میر زمان الدین" حضور داشت که جهت تفتیش از کابل به غزنی رفته بود البته همسر براوین با عاقبت از افغانستان بیرون رفت.^۹

تعیین رونسای تنظیمیه ولایات :

در هنگام زمامداری اعلیحضرت امان الله خان؛ برای نخستین بار تقسیمات جدید ملکی افغانستان قرار آتی اعلام گردید :

ولایات: کابل - قندهار - هرات - مزار شریف - (قطغن و بدخشان)
حکومات اعلی: میمنه - چخانسور - فراه - مشرقی حکومت کلان: غزنی - دایزننگی <هزاره جات> - سمت شمالی < چاریکار - جبل السراج - پنجشیر - تگاب و گلپهار >.

در سال ۱۹۲۳ جهت تأمین نظم و امنیت در ولایاتی که وضع در آنها همیشه نا آرام بود؛ امان الله خان بر علاوه نایب الحکومه ها و حکام اعلی بعضی از وزرای خود را همزمان به حیث رئیس تنظیمیه مقرر نمود.

عبدالعزیز خان که ابتدا وزیر داخله و بعداً وزیر حربیه شد؛ به ولایت قندهار تعیین گردید.

شجاع الدوله خان غوربندی وزیر امنیت به هرات

محمد ابراهیم خان مجددی وزیر عدلیه در مزار شریف

جنرال محمد نادر خان وزیر حربیه به (قطغن و بدخشان) سردار محمد هاشم خان به جلال آباد

صالح محمد خان به میمنه تعیین نمود

^۹ اعدام این شخص هم که حتی نامش را ذکر نکرده اند به اعدام غیر حق (شاه علی رضا خان کندک مشر آمر نوکریوال امیر حبیب الله خان) شباهت دارد و به احتمال غالب این شخص هم بیگناه اعدام شده و اصل توطئه قتل براوین اولین سفیر روسیه در کابل توسط شخص شجاع الدوله خان غوربندی وزیر امنیت چیده شده و عملی گردیده است.

در این زمان یکی از نزدیکان امیر؛ غلام نبی خان چرخي به حیث رئیس تنظیمیه ولایت پکتیا مقرر و به زودی روابط او با شاه به سردی گرائید و دلیل آن خود خواهی غلام نبی خان بود که با مردم؛ بدون استثنا برخورد متکبرانانه داشت. متعاقباً وی به عوض جنرال محمد نادر خان که از پست سفارت افغانستان در فرانسه استعفی کرده بود به حیث سفیر در پاریس مقرر گردید. زیرا بعضی از سفارتخانه ها به صورت عنعنوی محل تبعید ابرومندانه بی بود برای مقربان مغضوب امیر و یا آنایکه برای پادشاه افغانستان خطرناک تصور می شدند.

وقتی غلام نبی خان بحیث سفیر در پاریس بود، شهزاده هدایت الله خان پسر امان الله خان با دیگر محصلان افغانی در آنجا درس می خواند و غلام نبی خان سعی داشت تا نامبرده را تحت نفوذ خویش در آورد و به این امید او تلاش داشت تا با کسب خوشبینی شهزاده هدایت الله پس از آنکه وی را به عوض امان الله خان به تخت سلطنت بنشانند؛ عملاً خودش حاکم تمام اختیار افغانستان قرار گیرد، زیرا شهزاده هدایت الله نه از فضیلت بهره ای داشت و نه از اخلاق حمیده و در دروس و تحصیلات خویش هم موفق نبود.

در زمان نایب الحکومگی عبدالعزیز خان در قندهار فساد اداری و رشوه ستانی به اوج خود رسیده بود و خود نامبرده هم در آن شریک بود. حتی با سردسته های دزدان و قطاع الطریقان تماس داشت و منظم از آنها حق می گرفت.

محمد ابراهیم خان با بامچی های دار و دسته "عباد الله خواجه" خلیفه قزل ایاق روابطی برقرار کرده بود؛ او سرداران ترکمن را جهت تاراج و رهنی به کرگسی و شاهجوی که در خاک شوروی بود؛ می فرستاد و ثلث یا ربع اموال غارت شده را تصاحب می کرد. جنگ های بامچی ها به خاطر کرگسی با موافقت محمد ابراهیم خان صورت می گرفت و از جریان اعمال آنها اطلاع کامل داشت و صالح محمد خان نیز در میمنه چنین می کرد همچنان محمد نادر خان در روابط خود با دسته های بامچی از آنها عقب نمی ماند و ذکر این قضیه بعداً خواهد آمد.¹⁰

¹⁰ نمیدانم چرا سردار محمد رحیم ضیایی تماسها و کمک های سرداران افغانی را که در حقیقت نمایندگان دولت افغانستان بودند، با مجاهدین آنطرف آمو تقبیح میکند؟ مجاهدینی که روس ها؛ آنها را برای بی حرمتی بامچی می خوانند؟ من شهادت آنها را تقدیر میکنم که با دستان خالی مثل مجاهدین افغانستان با روسهای تجاوزگر می جنگیدند و از خاک خود دفاع میکردند. ولی ممکن است سردار محمد رحیم ضیایی چون این رساله را در ماسکو و در سالهای رژیم ترور و خون آشام کمونیست ها نوشته است بعضی از مسایل را عمدتاً چنین نوشته باشد؟؟؟